

نقدی بر کتاب بایسته‌های حقوق اساسی

حسین جوان آراسته*

چکیده

«بایسته‌های حقوق اساسی» اثر سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تلخیصی از کتاب «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» است که مهمترین مباحث مرتبط با کلیات حقوق اساسی را متناسب با مقطع کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی، ارائه کرده است. مرتب علمی نویسنده از یک سو و منزلت والای کتاب و مقبولیت عامه آن در میان حقوقدانان و جامعه دانشگاهی، از سوی دیگر، این کتاب را شایسته نقد و بررسی قرار داده است. نگارش این مقاله با هدف شناسایی نقاط قوت و ضعف اثر به عنوان «متن آموزشی حقوق اساسی» و روش نقد، استنادی-تحلیلی در چارچوب نقد روشی، نقد شکلی، نقد محتوایی، انجام گرفته است. نتایج بدست آمده، نشان می‌دهد که اثر مورد نقد هر چند به لحاظ سطح علمی، دقت نظر، اختصار، رویکرد آموزشی، نگارش روان و به دور از تکلف، تناسب حجمی گفتارها، شایسته ستایش است اما در در تبیین برخی از مباحث مانند موضوع حقوق اساسی، منابع حقوق اساسی، حقوق فردی و آزادیهای عمومی و نیز تمرکز بیش از حد بر حقوق اساسی کشورهای غربی، نیاز به امعان نظر بیشتری داشته است. از سوی دیگر کتاب در مقایسه با «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، به لحاظ ساختاری و چینش عناوین، ضعیف تر به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: حقوق عمومی، حقوق اساسی، حقوق و آزادیهای عمومی، رژیم ریاستی، رژیم پارلمانی

* دانشیار حقوق عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hoarasteh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

۱. مقدمه

حقوق اساسی، مهم‌ترین شاخه حقوق عمومی است که از سویی به قواعد مرتبط با حاکمیت، ساختار حکومت، وظایف، اختیارات و مسئولیتهای قوای سه‌گانه، نهادها و مقامات دولت، مربوط و از سویی در مقام تبیین و تضمین حقوق اساسی ملت است. رسالت اصلی حقوق اساسی، قاعده‌مند سازی قدرت سیاسی در سطوح مختلف و کارویژه آن، تبیین آرمانها، اهداف و سیاستهای نظام سیاسی، تعیین حقوق و تکالیف دولت و ملت و ضابطه‌مند کردن عادلانه قدرت سیاسی بر مبنای اصول مردم‌سالاری و فرهنگ مردم است. رشد و بالندگی مادی و معنوی در عرصه‌های مختلف و عینیت بخشی به زیست شرافتمندانه و مسئولانه را می‌توان رهاورد حقوق اساسی دانست. در تعریفی از حقوق اساسی می‌توان گفت که «حقوق اساسی، نظریه‌ها و قواعد حاکم بر هر نوع عمل سیاسی با هدف ایجاد توازن میان قدرت و حقوق ملت به طور عادلانه است».

آندره هوریو (استاد حقوق فرانسه) موضوع حقوق اساسی را «چهارچوب بندی حقوقی پدیده‌های سیاسی» دانسته است (قاضی، ۱۳۹۶: ۳۴ و ۱۳۸۳: ۷۲). دکتر قاضی نیز موضوع حقوق اساسی را «مطالعه صورت بندی حقوقی پدیده‌های نهادی شده سیاسی» (قاضی، ۱۳۸۳: ۷۵) می‌داند. اگر کارکردهای اصلی حقوق عمومی را «تاسیس»، «ابقا» و «تنظیم» اقتدار حکومت (لاگلین، ۱۳۸۸: ۳۸) و نیز «تضمین» حقوق ملت، بدانیم، روشن‌ترین تجلی این کارکردها را باید در حقوق اساسی سراغ گرفت. هدف اصلی در حقوق اساسی این است که حکومت بر پایه هنجارهای حقوقی شکل گیرد، قواعد حقوقی بر نحوه به جریان افتادن قدرت و توزیع آن، حاکم باشد و حقوق و آزادیهای افراد به رسمیت شناخته شده و تامین گردد. از آن جا که حقوق اساسی، آئینه تمام‌نمای هویت دولت و حقوق ملت است، «آنچه در حقوق اساسی، مورد پذیرش قرار گرفته و به رسمیت شناخته شود، تأثیرات عمیق و غیر قابل انکاری را در حقوق خصوصی و حقوق کیفری برجای خواهد گذاشت و اساساً سمت و سوی سایر رشته‌های حقوقی را تعیین خواهد کرد؛ دلیل نام گذاری آن به «حقوق اساسی» را در همین نکته باید سراغ گرفت» (جوان آراسته، ۱۳۹۷: ۲۷).

بیشتر حقوقدانان بر این باورند که ایتالیاییها در اواخر قرن هیجدهم میلادی (۱۷۹۷)، نخستین کسانی بودند که به حقوق اساسی با مختصات یک دانش توجه کردند و در سه شهر فرارا (Ferrare)، پاوایار (Pavia) و بولونیا (Bologna) واقع در شمال ایتالیا، کرسی تدریس «حقوق اساسی» ایجاد شد (رباط، ۱۳۸۹: ۱۵۴ و قاضی، ۱۳۸۳: ۳۰). «اصطلاح

حقوق اساسی برای نخستین بار در ایتالیا از سوی استاد دولتزو (De Lezzo) حقوقدان ایتالیایی، در یک رشته از سخنرانی‌هایی که زیر عنوان حقوق اساسی در دانشگاه فراره به سال ۱۷۹۷ میلادی ایراد کرد، به کار رفت، سپس در پاوی و بولونی ایتالیا تدریس حقوق اساسی انجام گرفت» (ساکت، ۱۳۸۷: ۲۳۴ و الشاوی، ۲۰۰۷: ۹ و ابوخرام، ۲۰۰۲: ۱۰). در فرانسه، فرانسوا گیزو در سال ۱۸۳۴ اولین کرسی در دانشکده های حقوق پاریس را برای تدریس حقوق اساسی و با همین نام ایجاد کرد و یک سال بعد، این دانش تبدیل به علمی مستقل در برنامه های دانشگاهی در فرانسه و اروپا و مخصوصا در ربع پایانی قرن نوزدهم شد (رباط، ۱۳۸۹: ۱۵۵ و الشاوی، ۲۰۰۷: ۱۰).

اولین نگارشهای حقوق اساسی به زبان فارسی مرهون همت کسانی چون محمد علی فروغی به نام «حقوق اساسی (یعنی) آداب مشروطیت دول ۱»، میرزا مصطفی خان منصور السلطنه به نام «حقوق اساسی یا اصول مشروطیت ۲» و قاسم قاسم زاده به نام «حقوق اساسی ۳» است. از میان پیشگامان حقوق اساسی پس از انقلاب اسلامی، می توان از آیت الله شهید دکتر سید محمد بهشتی ۴، دکتر سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی و دکتر سید محمد هاشمی نام برد. شهید بهشتی بیشترین نقش را در تدوین قانون اساسی و طراحی ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا کرد؛ زنده یاد دکتر قاضی شریعت پناهی، خدمات بی شماری را به جامعه حقوقی ایران و بویژه در حوزه حقوق اساسی تقدیم کرد؛ از وی آثار ارزنده و گرانسنگی چون *بایسته‌های حقوق اساسی*، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، *حقوق اساسی تطبیقی*، *گفتارهایی در حقوق عمومی و ترجمه برخی دیگر از آثار مطرح حقوقدانان خارجی*، منتشر شده است. استاد دکتر سید محمد هاشمی، صاحب آثار ارزشمند و مرجع در زمینه حقوق اساسی است که از میان آنها می توان به کتاب «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» در دو مجلد، «حقوق بشر و آزادیهای عمومی» و «حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی» اشاره کرد. با توجه به آنچه در این مقدمه اشاره شد، به خوبی می توان به ارزش و اهمیت نقد کتاب «بایسته های حقوق اساسی» برد.

۲. معرفی کلی اثر

«بایسته های حقوق اساسی» اثر سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، شاعر، نویسنده و استاد برجسته و طراز اول حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که

در شامگاه ۲۹/۸/۱۳۷۷ چشم از این جهان فرو بست. این کتاب که تلخیصی از کتاب «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» نویسنده است، مهمترین مباحث مرتبط با کلیات حقوق اساسی را متناسب با مقطع کارشناسی رشته های حقوق و علوم سیاسی، در اختیار جامعه حقوقی قرار داده است. کتاب در قطع وزیری در ۳۳۶ صفحه، توسط بنیاد حقوقی میزان به زیور طبع آراسته شده و افزون بر پیشگفتار دو صفحه ای آن، مشتمل بر دوازده گفتار است. گفتار اول کتاب با عنوان «ویژگیهای حقوق اساسی» به مباحثی چون: مفهوم جامعه سیاسی، قدرت سیاسی، تاثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر، جایگاه حقوق اساسی، موضوع حقوق اساسی و منابع حقوق اساسی، پرداخته است؛ گفتار دوم به مهمترین منبع حقوق اساسی که قانون اساسی است اختصاص دارد و در آن مفهوم قانون اساسی، انواع قانون اساسی و وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین، بررسی شده است؛ در گفتار سوم، ارکان «دولت-کشور» که عبارتند از گروه انسانی، سرزمین و قدرت سیاسی سازمان یافته و در گفتار چهارم اشکال «دولت-کشور یعنی کشورهای بسیط (تک بافت)، کشورهای مرکب (چندپارچه)، کنفدراسیون و کشورهای فدرال، بررسی شده اند؛ عنوان گفتار پنجم، «رژیمهای سیاسی» است که ماهیت رژیم سیاسی، حکومت و انواع رژیمهای سیاسی را بررسی کرده است؛ گفتار ششم با عنوان «حقوق فردی و آزادی های عمومی» در چهار بخش مشتمل بر زمینه های تاریخی، اعلامیه حقوق، نظریه های مرتبط با حقوق فردی و آزادیهای عمومی و مهمترین مصادیق حقوق و آزادیها است؛ گفتار هفتم در برگیرنده مباحث تفکیک قوا می باشد؛ در گفتار هشتم مجموعه ای از مطالب مرتبط با قوه مقننه نظیر ترکیب پارلمان (نظام دو مجلسی و یک مجلسی)، سازمان داخلی مجالس (مصونیت پارلمانی، ممنوعیت جمع نمایندگی با سایر مشاغل، استقلال پارلمان، ساختار پارلمان و نیز اختیارات و وظایف آن) بررسی شده اند؛ گفتار نهم به قوه مجریه اختصاص یافته و مشتمل بر مباحثی همچون اقسام قوه مجریه، رئیس کشور، نخست وزیر و هیئت وزیران و دستگاههای اداری است؛ در گفتار دهم به اختصار به اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه بر یکدیگر پرداخته شده است؛ قوه قضائیه موضوع گفتار یازدهم کتاب است که افزون بر نگاهی به پیشینه نظری، شیوه گزینش قضات در کشورهای مختلف، اصل تغییر ناپذیری و استقلال قضات، قضاوت سیاسی، قضاوت اداری و قضاوت در باره قانون، مورد بحث قرار گرفته اند. آخرین گفتار مربوط به انتخابات و در برگیرنده مباحثی چون نظریه حق رای، انواع رای، اجرای انتخابات و احزاب و انتخابات است.

۳. نقد شکلی اثر

۱,۳ نقاط قوت

۱. کتاب از نظر قطع، اندازه و نوع قلم و نیز صفحه آرایی و قلت اغلاط نگارشی مناسب به نظر می‌رسد.
۲. نوع نگارش رسا و روان و به دور از تکلف و پیچیدگیهای عبارتی است و «با بیانی فشرده و حتی المقذور ساده، مباحث مندرج در برنامه دوره کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی را مطرح ساخته است» (قاضی، ۱۳۹۶: ۱۷ و ۱۸).
۳. نویسنده در راستای نگارش متنی آموزشی، در پایان هر گفتار، پرسشهایی مرتبط با مباحث مطرح شده را طرح کرده است و این در حالی است که کتاب «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» ایشان فاقد این امتیاز است.
۴. به جز گفتار دهم، در یازده گفتار دیگر تقریباً تناسب حجمی صفحات رعایت شده است که نقطه قوت کتاب به شمار می‌آید و نشان می‌دهد که نویسنده در سازماندهی مطالب، به این نکته توجه داشته است. با این وجود، اندک تأمل در گفتار دهم با عنوان «اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه» که فقط ۱۲ صفحه به آن اختصاص داده شده است، در مقایسه با حجم صفحات گفتارهای دیگر، نشان می‌دهد که اساساً، اختصاص یک گفتار برای این عنوان، مناسب نبوده است. از سوی دیگر، نظم منطقی ایجاب می‌کرده است که پس از گفتارهای مربوط به دو قوه مقننه (پارلمان) و مجریه (گفتارهای هشتم و نهم)، گفتار بعدی به قوه قضائیه اختصاص یابد و روشن نیست که چرا استاد فقید، اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه را که باید ذیل مباحث آن دو قوه می‌آورده‌اند، برای آن یک گفتار اختصاص داده و به صورت مستقل ذکر کرده‌اند.
۵. به طور کلی می‌توان گفت که کیفیت فنی اثر به لحاظ حروف نگاری، صفحه آرایی و صحافی نسبتاً خوب و قواعد عمومی نگارش نیز در آن تا حد زیادی رعایت شده است.

۲,۳ نقاط ضعف

۱,۲,۳ حجم کتاب

حجم کتاب با ۳۳۶ برای متنی که قاعدتا برای دو واحد درسی در نظر گرفته شده است، قدری زیاد است و این امکان برای نویسنده وجود داشته است که با حذف برخی مطالب غیر ضرور، حجم آن را تا ۲۵۰ یا ۲۷۰ صفحه کاهش دهد.

۲,۲,۳ گزیده مطالب

از آن جا که هدف نویسنده نگارش متنی آموزشی بوده است، شایسته بود در پایان هر گفتار، گزیده ای از مطالب آن در قالب گزاره هایی کوتاه و گویا در یک یا دو صفحه، آورده می شد. این کار سبب می شود تا دانشجویان پس از فراگیری مباحث به صورت تفصیلی، به راحتی مجموعه مطالب را مرور کنند و فارغ از فراز و نشیبی که در طبیعت مباحث علمی وجود دارد و گاه تمرکز ذهنی فراگیران را از بین می برد، با مراجعه به گزیده مطالب، با سرعت و سهولت، مباحث اصلی و کلیدی را به خاطر بسپارند.

۳,۲,۳ سازماندهی مطالب

کتاب به جای آن که در قالب بخش یا فصل سازماندهی شود، در قالب ۱۲ گفتار سازماندهی شده است. دسته بندی مطالب در نیمی از گفتارها به صورت الفبایی (الف- ب- ج...) و ذیل هر یک از حروف الفبا، از شماره های ۱، ۲، ۳ و ... استفاده شده است. در حالی که ذیل گفتار های ششم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم، دسته بندی مطالب ابتدا با بخش اول / بخش دوم / و ... شروع شده و ذیل هر بخش، دسته بندی به صورت الفبایی صورت گرفته است. این ناهمخوانی به ویژه برای یک متن آموزشی، زیبنده نیست، ضمن آن که به طور معمول ترتیب دسته بندی عناوین به صورت بخش (Section)، فصل (Chapter) و گفتار (Article) است.

۴,۲,۳ نحوه ورود به مباحث

در ابتدای هر فصل یا گفتار، لازم است به عنوان مدخل یا مقدمه به اختصار، تبیینی نسبت به موضوع صورت گیرد و نسبت به ارتباط مباحث این فصل یا گفتار به فصل یا گفتار پیشین

و نیز محتوای مطالبی که مطرح خواهد شد اشاره ای صورت گیرد. «بایسته های حقوق اساسی» این مهم را در برخی از موارد نظیر گفتار اول، گفتار چهارم، گفتار ششم، گفتار هشتم، گفتار دهم و گفتار دوازدهم رعایت کرده ولی در سایر گفتارها (نیمی از گفتارها) رعایت نکرده است.

در همان گفتارهایی که مقدمه ای برای ورود به بحث وجود دارد، وحدت رویه به چشم نمی خورد. در حالی که در چهار گفتار هیچ عنوانی برای آن انتخاب نشده است، نویسنده، ذیل گفتار هشتم، عنوان مقدمه (ص ۱۸۰) و ذیل گفتار دوازدهم، عنوان «زمینه مطلب» (ص ۲۹۱) را انتخاب کرده است.

۵,۲,۳ چینهش موضوعات

در چینهش عناوین گفتارها به نظر می رسد در برخی از موارد نظم منطقی رعایت نشده است. به عنوان نمونه در حالی که عناوین گفتارهای اول تا پنجم به ترتیب عبارتند از: ویژگیهای حقوق اساسی، قانون اساسی، دولت - کشور، اشکال دولت - کشور و رژیمهای سیاسی، به یکباره برای گفتار ششم عنوان «حقوق فردی و آزادی های عمومی» انتخاب شده است در حالی که عناوین گفتارهای هفتم تا یازدهم نیز (تفکیک قوا، پارلمان، قوه مجریه، اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه، قوه قضائیه) با عناوین پیشین همسویی دارد؛ بسیار بجا بود که بحث از حقوق فردی و آزادیهای عمومی قبل از گفتار دوازدهم که مربوط به انتخابات است قرارداد می شد.

جالب این جااست که استاد فقید این نظم منطقی را در کتاب «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» دقیقاً رعایت کرده و در دفتر پنجم که عنوان آن «مردم و حکومت» است، فصل اول آن را به حقوق فردی و آزادی های عمومی و فصل دوم را به انتخابات اختصاص داده است. (کتاب حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در پنج دفتر سازماندهی شده است: دفتر اول: چشم انداز کلی، دفتر دوم: دولت-کشور، دفتر سوم: رژیم سیاسی، دفتر چهارم: ساختار حکومت و نهادهای فرمانروا و دفتر پنجم: مردم و حکومت).

۶,۲,۳ کتابنامه

کتابنامه به صورت استاندارد تنظیم نشده است؛ بسیاری از منابع، فاقد نام ناشر و محل نشر می باشد.

۷,۲,۳ وضعیت کتاب با توجه به تغییر سرفصل‌ها

پیشتر برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی، درس حقوق اساسی ۱ (کلیات حقوق اساسی به ارزش ۲ واحد) و حقوق اساسی ۲ (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به ارزش ۳ واحد) در نظر گرفته شده بود. بر این اساس، دانشجو در یک درس، مباحث عام حقوق اساسی را (قطع نظر از ارتباطش با کشور خاص) فرامی‌گرفت و در درس دوم، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزش داده می‌شد. با بازنگری دروس کارشناسی حقوق در «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی»، درس حقوق اساسی از ۵ واحد به ۶ واحد ارتقا یافت و مطابق سرفصل‌های جدید، همه مباحث حقوق اساسی در سه درس حقوق اساسی ۱ و ۲ و ۳ توزیع شد؛ به گونه‌ای که در هر موضوعی، مطالب عام حقوق اساسی و مطالب خاص مربوط به حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، همزمان با هم و طبیعتاً توسط یک استاد تدریس می‌شود.

در وضعیت جدید به نظر می‌رسد، کتاب «بایسته‌های حقوق اساسی» دیگر نمی‌تواند به عنوان متن آموزشی، مورد مراجعه دانشجویان قرارگیرد هرچند که کتاب با توجه به محتوای علمی مطلوبش، به مثابه یکی از منابع، همچنان مورد استفاده قرارخواهد گرفت.

۴. نقد محتوایی اثر

۱,۴ نقاط قوت

۱,۱,۴ جایگاه و اعتبار

کتاب «بایسته‌های حقوق اساسی» به رغم سپری شدن دو دهه از وفات نویسنده آن، همچنان محل رجوع و استفاده بوده و در تراز یکی از متون و منابع معتبر درسی قرارگرفته است؛ اعتماد علمای حقوق و جامعه دانشگاهی به این کتاب، گواه روشنی بر جایگاه و اعتبار علمی آن است به گونه‌ای که به حق می‌توان گفت در میان نویسندگان کلیات حقوق اساسی، دکتر قاضی گوی سبقت را از دیگران ربوده است.

۲,۱,۴ حقوق و آزادیها

نویسنده در خصوص بررسی تاریخی حقوق فردی و آزادیهای عمومی و بیان آن چه که مربوط به نوآوریهای قرون هفدهم و هیجدهم میلادی است و نیز بررسی اعلامیه‌های

حقوق و تحولاتی که در مضمون آنها رخ داده است و همچنین نظریه های گوناگون مرتبط با حقوق فردی و آزادیهای عمومی نظیر نظریه محدودیت، نظریه مقاومت، نظریه مشارکت و نظریه آزادی صوری و واقعی، تلاش در خوری صورت داده و سعی بلیغ ایشان در این ارتباط ستودنی است.

۳,۱,۴ تفکیک قوا

نویسنده آنچه را که در گفتار هفتم کتاب، زیر عنوان تفکیک قوا نگاشته است هم به لحاظ چینش و دسته بندی مطالب، هم به جهت ارائه دیدگاهها و نظریه ها و هم از منظر بیان نقد برخی از صاحب نظران نسبت به ایده تفکیک قوا، در خور تحسین است. ایجاز توأم با اتقان و همراه با انتقال روشن مفاهیم، امتیاز دیگری است که در این گفتار بیش از گفتارهای دیگر به چشم می خورد. البته روشن نیست که چرا استاد فقید، از رژیم نیمه ریاستی در کنار رژیمهای ریاستی و پارلمانی، نام نبرده و شرایط تحقق آن را هم ذکر نکرده است. جالب این که ایشان، در گفتار نهم به هنگام بحث از قوه مجریه، با اشاره به قوه مجریه نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی، بیش از یک صفحه در مورد آن توضیح داده است (ص ۲۳۷ و ۲۳۸).

۴,۱,۴ کتابنامه

فهرست منابع کتاب، بویژه فهرست منابع فرانسوی (۷۸ ماخذ) نشان از غنای محتوایی و تسلط بسیار خوب نویسنده بر دیدگاههای اندیشمندان و حقوقدانان خارجی دارد.

۲,۴ نقاط ضعف

۱,۲,۴ جایگاه حقوق اساسی

در صفحات ۲۶-۲۸ در حالی که عنوان انتخابی «جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق» است، زیر عنوان فرعی تر «حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی»، با اشاره به شش نظریه موضوعی، اندامی، مادی، شکلی، سلسله مراتب و پویایی که اولاً و بالذات مربوط به حقوق عمومی اند، نویسنده در هر مورد انطباق آنها را با حقوق اساسی نیز تاکید کرده است. اشکالی که به نظر می رسد این است که تمامی این نظریه ها علی القاعده بر شاخه های

دیگر حقوق عمومی، همچون حقوق اداری، حقوق کار، حقوق مالی نیز قابلیت انطباق دارند، در حالی که استاد فقید می‌خواهد به تبیین جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق بپردازد

۲،۲،۴ تعریف و موضوع حقوق اساسی

هر گونه قبض و بسطی که در تعیین موضوع حقوق اساسی صورت گیرد، مستقیماً در تعریف آن نیز تاثیر خواهد گذاشت و در نتیجه می‌توان به جرئت گفت که بسیاری از اختلاف نظرها در تعریف این دانش، به جهت اختلاف نظر در موضوع آن می‌باشند. به نظر می‌رسد در تبیین چیستی حقوق اساسی، نویسنده کتاب، به این نکته مهم توجه داشته است که قبل از تعریف حقوق اساسی، ابتدا لازم است موضوع آن مشخص شود و از این جهت رویکرد کتاب، ستودنی است هرچند بین تعریف حقوق اساسی و موضوع حقوق اساسی، مرزبندی روشنی صورت نگرفته است. نویسنده زیر عنوان موضوع حقوق اساسی (ص ۳۱)، به سه گرایش در این رابطه اشاره می‌کند و سپس به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد؛ اولین آنها برداشتی از حقوق اساسی است که آن را شاخه‌ای از حقوق می‌داند که قواعد مندرج در قانون اساسی را بررسی می‌کند (همان صفحه). این برداشت در حالی از سوی استاد فقید مورد نقد قرار می‌گیرد، که اساساً ناظر به تعریف حقوق اساسی است و نه موضوع آن و طبیعتاً نقد وارد بر آن، نقد بر تعریف خواهد بود.

از سوی دیگر، در جمع‌بندی نهایی به نظر نویسنده «موضوع اصلی این رشته از حقوق، مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی است و بنا بر این، سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت و روابط قوا و حد و مرز آنها، انتخابات، مجالس قانونگذاری و همچنین حقوق فردی و آزادیهای عمومی مورد توجه حقوق اساسی است» (ص ۳۵). حال باید دید که آیا در معرفی موضوع حقوق اساسی، دقت کافی صورت گرفته است؟ شناسایی موضوع زمانی ممکن است که حد و مرزها و قلمرو این شاخه از حقوق عمومی به درستی ترسیم شده باشد. حقوق اساسی، در برگیرنده حوزه دولت، نهادهای سیاسی غیر دولتی و حقوق ملت است. اختلاف نظر در باب موضوع حقوق اساسی، چه بسا ناشی از اختلافی است که در دایره‌ای وسیع‌تر نسبت به موضوع دانش حقوق وجود دارد. مطابق برداشتی درست، «موضوع علم حقوق، قواعد و احکام اعتباری حاکم بر روابط پدیده‌ها (پدیده‌هایی مانند انسان، اشیا، جانداران، طبیعت و ..) با یکدیگر است. به عبارت

دیگر موضوع علم حقوق، احکام اعتباری است که بر روابط پدیده‌ها حاکم می‌باشند» (ره پیک، ۱۳۹۲: ۲۴). در دایره محدودتر، به نظر برخی، حقوق عمومی، مجموعه‌ای از قواعد، اصول، عرف‌ها، رویه‌ها و رسم‌ها است که عمل حکمرانی را مقید، حفظ و تنظیم می‌کند (لاگلین، ۱۳۸۸: ۳۳۱). این سخن هرچند ناظر به تعریف حقوق عمومی است ولی از آنجا که حقوق اساسی شاخه‌ای از حقوق عمومی است، عمل حکمرانی در این شاخه از حقوق، علی‌القاعده، اعمال سیاسی حکمرانی خواهد بود. در تعیین موضوع حقوق اساسی با چنین نگرشی، دقت نظر دکتر سید محمد هاشمی در خور توجه است؛ به نظر وی «موضوع حقوق اساسی عبارت از تنظیم قانونی اعمال سیاسی است» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۰). در صورتی که مقصود از تنظیم قانونی، قواعد و قوانین باشد، شاید بتوان گفت که موضوع حقوق اساسی، چیزی جز قواعد اعمال سیاسی نیست. (قواعد در برداشت موسع، شامل اصول، عرف‌ها و رویه‌ها نیز می‌شود). بر این اساس، هر عمل و اقدام سیاسی به لحاظ ارتباطی که با قواعد و مقررات پیدامی‌کند، موضوع حقوق اساسی است؛ خواه مربوط به ساختار دولت، شکل‌گیری حکومت، روابط میان نهادهای سیاسی و میزان صلاحیت زمامداران باشد و خواه مربوط به آزادیهای بنیادین ملت. برخی از آزادیهای مدنی (غیر سیاسی) مصرح در قوانین اساسی نیز هرچند رنگ بوی سیاسی ندارند ولی از باب تغلیب و با مسامحه، قرارگرفتن آنها در قلمرو حقوق اساسی، مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

۳,۲,۴ منابع حقوق اساسی

در پایان گفتار اول، زیر عنوان منابع حقوق اساسی، به منابع نوشته، منابع عرفی و مددگیری از سایر علوم اجتماعی در سه محور اشاره شده است. در مورد منابع نوشته به جز قانون اساسی که گفتار دوم به آن اختصاص یافته، منابعی چون: قوانین ارگانیک، قوانین عادی مصوب دستگاههای قانونگذار، اعمال قوه مجریه، آراء دستگاههای کنترل‌کننده، مذاکرات مجالس قانونگذار و سایر اسناد و مدارک، تنها در نیم صفحه فهرست شده‌اند! (ص ۳۶) و هیچ توضیحی در مورد آنها داده نشده است. این گونه بیان منابع، افزون بر این که هیچ سودمندی برای دانشجویان ندارد، چه بسا اهمیت و جایگاه منابع حقوق اساسی، در اذهان فراگیران تقلیل خواهد داد.

۴,۲,۴ مفهوم قانون اساسی

استاد زنده یاد در برخی از آثار خود از برتری ماهوی و تشریفات شکلی قانون اساسی، تعبیر به مفهوم ماهوی (مادی) و شکلی قانون اساسی کرده (قاضی، ۱۳۷۵: ۷۶) و همین رویکرد را در بایسته های حقوق اساسی نیز داشته است (ص ۴۰)؛ حقوقدانان دیگران نیز به پیروی از ایشان، تعبیری چون قانون اساسی ماهوی و قانون اساسی شکلی را فراوان به کار برده اند، در حالی که اساساً مفهوم، امری ماهوی است و مفهوم شکلی، مفهوم ندارد! به نظر می رسد اگر از مفهوم شکلی، تعبیر به عنصر شکلی می شد، این اشکال وارد نبود.

۵,۲,۴ منشا الهی حاکمیت

همان گونه که می دانیم افزون بر عامل انسانی و عامل جغرافیایی، یکی از عوامل تشکیل دهنده دولت کشور، حاکمیت یا قدرت عالی سیاسی است. یکی از کلیدی ترین مباحث حقوق اساسی، بررسی منشا حاکمیت است و در همین رابطه موضوع حاکمیت ملی یا حاکمیت الهی مطرح می شود. نویسنده در بررسی خود می نویسد که «اصیل ترین شیوه تفکر حاکمیت تئوکراتیک را در کتب آسمانی و از لابه لای اندیشه های مذاهب بزرگ عالم می توان یافت. حاکمیت اساساً از آن خداست. انبیا از سوی وی ماموریت دارند تا قواعد و نظامات الهی را به افراد بشر انتقال دهند... جوهره تفکر مذهب بر مدار نظریه حاکمیت الهی است، حاکمیت بر جهان و انسان به خداوند تعلق دارد و او هر که را بخواهد حکومت می دهد و از هر که بخواهد می ستاند» (ص ۷۴ و ۷۵). این سخن هرچند درست است ولی از آن جا برداشتهای گوناگونی از حاکمیت الهی و تئوکراسی وجود دارد و تفاوت میان آن چه در مسیحیت رواج داشته با آنچه در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان مطرح است، زیاد است، لازم است به این تفاوتها اشاره شود. به این نکته نیز باید توجه داد که باور به حاکمیت الهی یا دینی در خاستگاه اولیه اش، بر این منطق استوار بود که فرمانروایی، امانتی الهی است و باید به نفع مردم از سوی زمامداران امانتدار، با هدف تحقق عدالت به کار گرفته شود. متأسفانه این ایده در عمل به تدریج وسیله ای برای توجیه قدرت مطلق و بی چون چرای پادشاهان شد و مورد سوء استفاده قرار گرفت؛ بسیاری از حکومتهای سلطنتی استبدادی چنین وانمود کردند که چون فرمانروایان از سوی خداوند منصوب شده اند، از قدرت و اختیار نامحدودی برخوردار و تنها در برابر خدا مسئول می باشند. این نوع نگاه به حاکمیت الهی بویژه در غرب با عملکرد استبدادی کلیسا فجایع فراوانی را به

دنبال آورد و یکی از علل پیدایش و تولد سکولاریزم بود. نقد دیگری که به استاد فقید در این زمینه وارد است، عدم اشاره به دیدگاه حاکمیت توامان الهی-مردمی است که نظام جمهوری اسلامی ایران، بر اساس آن شکل گرفته است.

۶,۲,۴ رژیمهای سیاسی

گفتار پنجم کتاب *بایسته‌های حقوق اساسی* (صفحات ۱۰۰-۱۲۹) با عنوان رژیمهای سیاسی، به بررسی ماهیت رژیم سیاسی، انواع رژیمهای سیاسی (مونوکراسی یا یکتا سالاری، چند تن سالاری و همه سالاری یا دموکراسی) پرداخته است و در مورد اخیر، به حق مشارکت همگانی، آزادیها، تکثرگرایی، اصل برابری و توزیع خردمندانه قدرت، اشاره کرده است. به نظر می رسد آنچه مباحث این گفتار می توانست در گفتار چهارم ادغام شود و گویا علت عدم ادغام این بوده است که استاد، برای دولت-کشور، سه رکن جمعیت، قلمرو و حاکمیت را قائل است. به نظر می رسد با توجه به رابطه وثیق میان حکومت و حاکمیت، مناسب تر آن است که حکومت به عنوان رکن چهارم تلقی شود و در این صورت است که اختصاص گفتار مستقل برای رژیمهای سیاسی، توجیهی ندارد. از سوی دیگر برخی از مباحث مطرح شده در این گفتار مانند حق مشارکت، آزادیها و برابری، مربوط به حقوق ملت اند و گنجاندن آن ها در لابلای مباحث رژیمهای سیاسی از ارزش آنها خواهد کاست.

۷,۲,۴ حقوق فردی و آزادیهای عمومی

در بخش چهارم از گفتار ششم که مهمترین حقوق و آزادیها دسته بندی و فهرست شده اند (۱۴۴-۱۵۸)، موارد قابل تامل عبارتند از:

اولا: تنها ۱۲ صفحه به این مباحث بسیار مهم اختصاص داده شده است که همین امر، دلیلی بر عدم غنای مباحث است؛ به عنوان نمونه، نویسنده در مورد حق حیات، تنها به چهار سطر! بسنده کرده است؛

ثانیا: تمامی حقوق و آزادیها در چهارگروه آزادی عملکرد فردی، آزادی اندیشه، آزادی گرد هم آیی و آزادیهای اقتصادی و اجتماعی، دسته بندی شده اند. این که نویسنده تمامی حقوق را در محدوده آزادیها دیده است، نه در سنت و سیره حقوقدانان و نه در منطق حقوق، مسبوق به سابقه نیست. از سوی دیگر، مواردی که ذیل هریک از چهارگروه مورد

اشاره، آمده اند، غیر متناسب و بسیار ناهمگونند؛ براستی بر اساس چه معیاری، حق حیات، امنیت و تعرض ناپذیری مکاتبات، ذیل «آزادی عملکرد فردی» قرار گرفته اند؟ (ص ۱۴۴-۱۴۶) در حالی که می دانیم، امنیت با ابعاد مختلفی که دارد_ که متاسفانه هیچیک از آنها مورد بحث قرار نگرفته است_، مستقل از حق حیات و هر دو مستقل از آزادیها بررسی و مطالعه می شوند. نمونه دیگر، قرار گرفتن مالکیت، ذیل آزادیهای اقتصادی و اجتماعی است؛ در حالی که مالکیت یکی از حق های بنیادینی است که به لحاظ سنخیت، جدای از آزادیها بررسی می شود.

ثالثاً: عنوان گذاریهایی چون، تعرض ناپذیری مکاتبات، آزادی نمایش، آزادی تجمعات موقتی، آزادی سازمان پیوندی و آزادی بازرگانی و صنعتی، عنوانهای گویایی نیستند و امروزه در بحث از حقوق و آزادیها، از عناوین بسیار مناسبتری استفاده می شود. به نظر می رسد، توجه بیش از اندازه استاد به متون خارجی، سبب شده است تا تحولاتی که در ادبیات حقوقی صورت گرفته است کمتر مورد توجه قرار گیرد؛

رابعاً: مهمترین نقدی که بر این قسمت از کتاب وارد است، خلط میان «حقوق» و «آزادیها» است و بسیار عجیب است که چگونه استاد فقید، بدون این که میان این دو، مرزبندی کنند، فهرستی ناهمگون از آنها را ارائه کرده ضمن آن که تبیینی روشنی هم از این حقوق و آزادیها و نیز ابعاد آنها نکرده اند. به طور خلاصه می توان گفت که حق مطلب در این زمینه ادا نشده است.

۸,۲,۴ اختیارات و وظایف پارلمان

این اختیارات در کتاب در سه محور «قانون گذاری»، «صلاحیت بودجه ای» و «سایر اختیارات»، دسته بندی شده اند (ص ۲۱۳-۲۲۵). اشکال نخست بر این نوع دسته بندی است که اساساً، صلاحیت تصویب بودجه نیز نوعی قانون گذاری است و جداسازی آن وجهی نداشته است؛ وانگهی تعبیر کلی «سایر اختیارات» گویایی ندارد و مواردی از قبیل «حق اظهار نظر و انتقاد» و «مداخله در تعیین برخی مقامات» که ذیل آن آمده است را می توان زیر عنوان «صلاحیت نظارت» پارلمان ذکر کرد و «کارویژه قضایی» (ص ۲۲۹) را نیز به عنوان محور سوم به دو محور پیشین افزود.

۹,۲,۴ جایگاه کشورها در بایسته‌های حقوق اساسی

هرچند کتاب بایسته به کلیات حقوق اساسی پرداخته و در این میان برخی از کشورهای غربی که در این دانش، پیشگام بوده اند، عمدتاً مورد استناد قرار گرفته اند، اما جامعیت کتاب ایجاب می‌کرده است که به حقوق اساسی سایر کشورها نیز پرداخته شود. با توجه به این که امروزه، غرب هژمونی سابق خود را از دست داده است دیگر شایسته و زبینه نیست که حقوق اساسی با مرکزیت غرب، مورد عنایت قرارگیرد. بدون شک برخی از کشورهای اسلامی چون جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورهای دیگر در شرق مانند هند و چین، تحولات حقوقی در خور توجهی داشته اند که آنها هم باید به حساب آیند. استفاده از ظرفیت حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در حد استناد به اصل ۷۱ قانون اساسی آنهم در پانوشت ص ۲۲۶ و اشاره یک صفحه ای به وظایف قوه قضائیه ایران (ص ۲۸۱ و ۲۸۲)، «بایسته‌های حقوق اساسی» را از زمان و زمانه خویش، دور کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

«بایسته‌های حقوق اساسی» اثری فاخر در نوع خود است و به لحاظ سطح علمی، اختصار، رویکرد آموزشی، نگارش روان و به دور از تکلف، تناسب حجمی گفتارها و صفحه آرایایی مناسب، در حد مطلوب ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر، به رغم آن که این کتاب، تلخیصی از کتاب «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» است، به لحاظ ساختاری و چینش عناوین، در مقایسه، ضعیف تر است. به نظر میرسد در کتاب، در تبیین برخی از امور مانند موضوع حقوق اساسی، منابع حقوق اساسی، حقوق فردی و آزادیهای عمومی، دقت کافی صورت نگرفته یا تبیین درستی از آنها ارائه نشده است. تغییرات انجام شده در سرفصل های حقوق اساسی، تهدیدی جدی برای این کتاب است و بیم آن می‌رود که به رغم امتیازات زیاد، جایگاه خود را به عنوان متن آموزشی، از دست دهد؛ اما از آن جا که از سطح علمی مطلوب و در خور تحسینی برخوردار است، جایگاه خود را به عنوان یکی از منابع مهم کلیات حقوق اساسی، در میان کتابهای رقیب حفظ خواهد کرد. با توجه به تحولات رخ داده در دهه های اخیر، بی‌گمان در صورتی که استاد، امروز اقدام به نگارش «بایسته‌های حقوق اساسی»، می‌کرد، هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی، تغییرات زیادی در کتاب داده می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصوب یکصد و دهمین جلسه شورای تحول و ارتقای علوم انسانی مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۳. این برنامه جایگزین برنامه های درسی مقطع کارشناسی رشته حقوق مصوب ۱۳۷۴/۲/۳، حقوق قضایی مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۹ و حقوق کنسولی مصوب ۱۳۷۰/۶/۲۱ شد.
۲. این رساله اولین کتاب حقوق اساسی به زبان فارسی است که تقریباً همزمان با تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۳۲۵ قمری (۱۲۸۶ شمسی) چاپ شده است (قانون اساسی مورخ ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ قمری و متمم آن مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به تصویب رسید).
۳. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۲۷ شمسی توسط مطبوعه فاروس طهران منتشر و در سال ۱۳۸۹ به اهتمام علی اصغر حقدار به صورتی منقح به زیور طبع آراسته شده است.
۴. بسیاری از حقوقدانان نسل اول ایرانی، حقوق اساسی را از دکتر قاسم زاده آموخته‌اند. (قاسم زاده، ۱۳۹۰، پیشگفتار دکتر علی اکبر گرجی، ص ۵).
۵. او فقیهی آشنا به جهان، نظریه پرداز، سیاست مدار و مدیری توانا بود که توانست نقش بسیار مهمی در تثبیت نظری نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. بهشتی، هرچند حقوقدان نبود ولی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بیش از هرکس، مدیون و مرهون مجاهدت های اوست؛ نام او با قدرت بیان استثنایی و توانمندی کم نظیر در مدیریت مجلس خبرگان قانون اساسی، همواره بر تارک حقوق اساسی ایران می درخشد.

کتاب‌نامه

- ابوخزام، ابراهیم (۲۰۰۲). *الوسیط فی القانون الدستوری*، بیروت: دار الکتب الجدید المتحدہ. الشاوی، منذر (۲۰۰۷). *القانون الدستوری، الجزء الاول*، بغداد: المكتبة القانونیه. جوان آراسته، حسین (۱۳۹۷). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دانشگاه قرآن و حدیث. رباط، ادمون (۱۳۸۹). *مقدمه حقوق اساسی*، ترجمه و تحقیق خیر الله پروین، تهران: جنگل، جاودانه. ره پیک، حسن (۱۳۹۲). *مقدمه علم حقوق*، تهران: خرسندی. ساکت، محمد حسین (۱۳۸۷). *حقوق شناسی*، تهران: نشر ثالث. قاسم زاده، قاسم (۱۳۹۰). *حقوق اساسی*، تصحیح علی اکبر گرجی از ندریانی، تهران: جنگل، جاودانه. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۹۶). *بایسته های حقوق اساسی*، چاپ پنجاه و پنجم، تهران: نشر میزان. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چاپ یازدهم، تهران: نشر میزان. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۷۵). *گفتارهایی در حقوق عمومی*، تهران: دادگستر. لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی. ویژه، محمد رضا (۱۳۹۳). *کلیات حقوق اساسی*، تهران: سمت.

نقدی بر کتاب بایسته‌های حقوق اساسی ۱۴۱

هاشمی، سید محمد (۱۳۹۰). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: میزان.

